موضوع: درباره خاتمیت و پاسخ به برخی شبهات

درباره نبوت پیامبر گرامی اسلام (ص) از چند جهت می توان گفت و گو کرد:

1. اثبات نبوت آن حضرت. این مساله بر اساس قانون عقلی معجزات و دلالت آنها بر صدق مدعی نبوت اثبات می شود. و نیز راههای دیگری برای اثبات نبوت ایشان وجود دارد مانند مطالبی که درباره آن حضرت در کتاب عهدین آمده است. این کتاب ها هر چند مورد تحریف قرار گرفته اند، اما طبق گزارش قرآن کریم، در این کتاب ها بشارت به آمدن آن حضرت آمده است. راه دیگر آن شواهد و قرائن است مانند اینکه سراسر زندگی ایشان بر اساس صداقت و امانت داری بوده است. اما مهمترین راه اثبات انبیاء الهی همان طریق معجزه است و معجزه برهان عقلی بر نبوت است.

2. خاتمیت و نبوت و آن حضرت بحث دیگری در این باره است. خاتمیت به این معنا است که رسالت و نبوت ایشان و نیز شریعت اسلام، رسالت و شریعتی است که بعد از آن تکرار نخواهد شد. قرآن نیز کتاب الهی است که بعد از آن کتاب آسمانی نازل نخواهد شد.

در بحث خاتمیت مباحثی مطرح است مانند: ادله و شواهد خاتمیت، راز و فلسفه خاتمیت، و اینکه چگونه می توان با شریعتی که ثابت است، نیازهای نو به نو بشر را پاسخ داد.

در این گفتار به اصل مساله خاتمیت و ادله آن و نیز پاسخ گویی به برخی اشکالاتی در این باره می پردازیم:

ادله خاتمیت

ادله ای که بر این مساله دلالت می کند عمدتا نقلی است. برای اقامه دلیل عقلی در این باره باید اثبات کنیم که آیین اسلام کامل ترین آیین است و با این فرض، آمدن آیین دیگری منتفی است. دلایل نقلی بر مساله خاتمیت از این قرار است:

1. آیه 40 سوره احزاب: «ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليما»[[1]](#footnote-1): محمّد(ص) ، پدر هيچ يك از مردان شما نيست، ولى فرستاده خدا و خاتم پيامبران است ؛ و خدا به هر چيزى داناست.

کلمه «خاتم» از نظر لغت به معنای چیزی است که به وسیله آن پایان می دهند. این کلمه مشتق از ختم است.[[2]](#footnote-2) طبق این آیه شریفه، پیامبر اکرم (ص) خاتم پیامبران است و بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد.

چند اشکال و جواب

اشکال: چگونه گفته شده بعد از پیامبر اکرم (ص) دیگر پیامبری نخواهد آمد در حالی که حضرت عیسی (ع) در آخر الزمان به زمین می آید؟

پاسخ این است که حضرت عیسی (ع)، نبی قبل از پیامبر اکرم (ص) بودند و در دوران آخرالزمان که می آید نه به عنوان نبی که شریعت جدیدی می آورد، بلکه او خود تابع شریعت پیامبر اسلام (ص) خواهد بود.

اشکال: مراد از خاتم در این آیه به معنای انگشتر و بیان گر معنای زینت ایشان در میان انبیاء الهی است.

پاسخ: کلمه خاتم به انگشتر هم اطلاق شده است اما معنای اولیه آن نیست، بلکه اطلاق کلمه خاتم بر انگشتر بدان جهت بوده که در آن زمان با انگشتر مهر زده و کار را ختم می کردند. اکنون می گوییم کاربرد کلمه ای در غیر معنای اولیه آن نیازمند دو چیز است: تناسب و قرینه . در آیه شریفه هیچ کدام از آنها نیست، زیرا استعمال لفظ خاتم در مورد زینت در افراد بشر در کلام عرب رایج و معهود نبوده است، بلکه آنچه معهود بوده، به معنای ختم دهنده آمده است.

اشکال: در این آیه پیامبر خاتم النبیین نامیده شده نه خاتم رسل، پس ممکن است بعد از ایشان کسی به عنوان رسول برگزیده شود.

پاسخ: در مورد اینکه چه نسبتی میان نبی و رسول وجود دارد، دو دیدگاه است: دیدگاه اول این است که میان این دو تساوی برقرار است و تفاوت آنها به مصداق نیست بلکه به شان و مقام است. یعنی همه کسانی که نبی بودند رسول بودند و همه کسانی که رسول بودند نبی هم بودند. کلمه نبوت ناظر به دریافت وحی از جانب خدای متعال است و کلمه رسالت ناظر به ابلاغ پیام های الهی است. بنابر این دیدگاه اگر پیامبر اکرم (ص)، خاتم نبییین باشد، خاتم رسل نیز هست.

دیدگاه دیگر می گوید نبوت مقامی اعم از رسالت است، و تفاوت هایی میان این دو از جهت صاحب شریعت بودن و داشتن کتاب است. بنابراین طبق این دیدگاه هر کسی که نبی هست رسول هست اما ممکن است کسی رسول باشد اما نبی نباشد.

مثال اگر گفته شود در این مزرعه درخت میوه نیست، این سخن نفی درخت نیست و لذا ممکن است درختان غیر میوه باشد اما اگر گفته شود در این مزرعه درخت نیست، نفی هرگونه درختی است. به تعبیر دیگر نفی اعم مستلزم نفی اخص است اما نفی اخص مستلزم نفی اعم نیست.

2. دلیل دوم آیه 114 و 115 انعام است. «أَ فَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغي‏ حَكَماً وَ هُوَ الَّذي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرينَ (114) وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ»[[3]](#footnote-3): آيا جز خدا حاكم و داورى بطلبم ؟ ! در حالى كه اوست كه اين كتاب آسمانى را كه [ همه معارف و احكام در آن ] به تفصيل بيان شده به سوى شما نازل كرد ؛ و اهل كتاب [ به ويژه دانشمندان آنان ] مى‏دانند كه اين كتاب [ قرآن ] از سوى پروردگارت به درستى و راستى نازل شده ؛ پس [ در اينكه معجزه خواهى منكران و مخالفت‏هاى اهل كتاب از روى حقيقت‏جويى نيست ] از ترديدكنندگان مباش‏ (114) . و سخن پروردگارت از روى راستى و عدل كامل شد ، سخنان او را تغيير دهنده‏اى نيست ؛ و او شنوا و داناست.

3. آیاتی که دلالت بر عمومیت رسالت پیامبر اکرم (ص) از جهت امکان و ازمنه دارد.

الف) «تَبارَكَ الَّذي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى‏ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمينَ نَذيرا».[[4]](#footnote-4) تعبیر عالمین شامل همه موجودات می شود اما تعبیر نذیر بیان گر آن است که مراد ذوالعقول است. در این تعبیر قید زمانی و مکانی وجود ندارد و معنای آن این است که آن حضرت در تمام مکان ها و زمان ها، انذار دهنده هستند.

ب) «وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشيراً وَ نَذيراً وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُون‏»[[5]](#footnote-5): ما تو را براى همه مردم جز مژده‏رسان و بيم دهنده نفرستاديم ، ولى بيشتر مردم [ به اين واقعيت ] معرفت ندارند

ج) «وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغ‏»[[6]](#footnote-6): مراد از «من بلغ» هر کسی که کلام پیامبر (ص) در هر مکان و زمانی به او می رسد.

4. حدیث منزلت: در صحت این حدیث جای تردیدی نیست. آن حضرت به امیرالمومنین (ع) فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانبی بعدی». این روایت بیان می کند مقام و جایگاه امیرالمومنین (ع) نسبت به پیامبر اکرم (ص)، همانند جایگاه حضرت هارون (ع) به موسی (ع) بود با این تفاوت که هارون(ع) نبی بود اما امیرالمومنین (ع) دیگر نبی نیستند.

5. روایات فراوان دیگری در این باره آمده که می توان گفت به حد تواتر (لااقل تواتر معنوی) می رسند. این روایات را آیت الله سبحانی(حفظه الله) در کتاب مفاهیم القرآن[[7]](#footnote-7) آورده اند.

6. در نهج البلاغه در این باره عبارت های متعددی وجود دارد، از جمله می فرماید: « بعث اللّه محمّدا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله لانجاز عدته و تمام نبوّته‏»[[8]](#footnote-8)

اشکال و جواب

برخی گفته اند آیاتی در قرآن داریم که بیان می کند شریعت بعد از ایشان استمرار دارد. مانند آیه «يا بَني‏ آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتي‏ فَمَنِ اتَّقى‏ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون‏»[[9]](#footnote-9): اى فرزندان آدم ! چون پيامبرانى از جنس خودتان به سويتان آيند كه آياتم را بر شما بخوانند [ به آنان ايمان آوريد و آياتم را عمل كنيد ] ؛ پس كسانى كه [ از مخالفت با آنان ] بپرهيزند و [ مفاسد خود را ] اصلاح كنند ، نه بيمى بر آنان است و نه اندوهگين شوند. محل استشهاد کلمه «یاتینکم» است که فعل مضارع و دلالت بر استمرار دارد.

پاسخ: بله کلمه «یاتینکم» دلالت بر استمرار دارد اما اینکه تا قیامت هست یا نیست، دلالت نمی کند. آیات خاتمیت این اطلاق را تقیید می زند.

به آیه 15 سوره غافر هم استشهاد کرده اند: «رَفيعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى‏ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ»[[10]](#footnote-10): بالا برنده درجات و صاحب عرش است ، روح را [ كه فرشته وحى است ] به فرمانش به هر كس از بندگانش بخواهد القا مى‏كند تا مردم را از روز ملاقات [ كه روز رستاخيز است ] بيم دهد. محل استشهاد فعل مضارع «یلقی» است که دلالت بر استمرار دارد.

پاسخ این مطلب هم روشن است زیرا اطلاق این آیه با ادله ای که بیانگر خاتمیت است تقیید می خورد.

و گفته اند قرآن می فرماید: « لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَل‏»[[11]](#footnote-11). این آیه می فرماید: هر امتی پایان دارد و تا قیامت نخواهد بود. پاسخ این است که اگر به سیاق آیه نگاه کنیم می بینیم این آیه در مقام پاسخ به کافران و مشرکان است. مشرکان می گفتند قیامت کی بر پا می شود؟ قرآن می فرماید هر امتی زمان و پایانی دارد و هیچ امتی حیات ابدی ندارد.

و به آیه 62 سوره بقره هم استشهاد شده است: «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ الَّذينَ هادُوا وَ النَّصارى‏ وَ الصَّابِئينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون‏»[[12]](#footnote-12): مسلماً كسانى كه [ به ظاهر ] ايمان آوردند ، و يهودى‏ها و نصرانى‏ها و صابئى‏ها هر كدامشان [ از روى حقيقت ] به خدا و روز قيامت ايمان آورند و كار شايسته انجام دهند ، براى آنان نزد پروردگارشان پاداشى شايسته است ، نه بيمى بر آنان است و نه اندوهگين شوند.

اینان گفته اند مفاد آیه هم عمومیت نبوت پیامبر (ص) و هم خاتمیت ایشان را مخدوش می کند. نظیر این آیه، سوره مائده، آیه 69 و سوره حج آیه 17 هم هست که از ادیان مختلف نام برده است. اما توجه در این آیات بیان گر این نکته است که خدای متعال به قاعده ای تنبه می دهد و آن اینکه برای رسیدن به نجات و رستگاری، صرف نام گذاری به مسلمان و نصرانی و یهودی بودن کافی نیست، بلکه رکن رستگاری ایمان و عمل صالح است. این قانون مساله است اما اینکه ایمان و عمل صالح در کدام قالب و آیین تحقق پیدا می کند، آیه در مقام بیان آن نیست. در زمانی این مساله در آیین مسیحیت و با آمدن پیامبر اکرم (ص) در آیین اسلام تحقق دارد. نکته دیگر تعبیر آیه «آمن بالله» است نه آمن منهم .

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره احزاب، آیه 40 [↑](#footnote-ref-1)
2. ابن فارس [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره انعام، آیه 114 و 115 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره فرقان، آیه 1 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره سبا، آیه 28 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره انعام، آیه 19 [↑](#footnote-ref-6)
7. مفاهیم القرآن، ج3، ص 142- 157 [↑](#footnote-ref-7)
8. نهج البلاغه، خطبه 1 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره اعراف، آیه 35 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره غافر، آیه 15 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره یونس، آیه 49 [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره بقره، آسیه 62 [↑](#footnote-ref-12)